

شاه اسماعیل خطائی

مورخان ایرانی و مستشرقان به اتفاق یا بیش ترشان بر این اعتقادند که فرهنگ و ادبیات ایرانی در عصر صفویه سخت دچار سستی شد و اثر قابل ملاحظه ای در این دوره به وجود نیامد. مخصوصاً اثر شعری. مثلاً لغت نامه ی دهخدا با تکیه بر تاریخ ادبیات ادوارد براون چنین می نویسد: «از حیث ادبیات و وجود شاعران بزرگ قحط عجیبی در عهد صفویه حکم فرما بود.» (ص ۲۵۶۰، زیر ماده ی اسماعیل) با کمی دقت و اعمال بی طرفی زود می توان فهمید که این سخن بهتان عظیمی است که حتا با چند من سریشم به دامان صفویه نمی چسبد. تنها وجود آثار گوناگون سر سلسله ی صفویه (شاه اسماعیل) این دروغ بزرگ مورخان را برملا می کند. حالا غزال سرای بزرگ فضولی و دیگران را نگفتیم.

می توان گفت علت چنین اشتباه و دروغ سازی بزرگ مورخان اینست که شاه اسماعیل و شاعران دوره ی صفوی بیش تر به آذری شعر می گفتند و مورخان ادبیات فارسی (که به غلط خود را مورخان ادبیات ایران نام داده اند) با غفلت یا چشم پوشی عمدی از این امر دچار اشتباه یا دروغ سازی شده اند. حتا لغت نامه ی دهخدا با آن حجمش درباره ی شاه اسماعیل غزل سرا و شاعر سخت به بی راهه رفته و فقط عبارت کوتاه و گمراه کننده ی زیر را نوشته: «تخلص شعری شاه اسماعیل «خطائی» بود و به ترکی دیوانی داشته است.» (زیر ماده ی اسماعیل، ص ۲۵۶۰)

از این عبارت چنین بر می آید که فعلاً هیچ گونه اثری از خطائی باقی نمانده. حال آن که فعلاً غزل های او و مثنوی های «نصیحت نامه» و «ده نامه» و منظومه ی

«مناقب الاسرار و بحجت الاحرار» و مقداری شعر فارسی و رباعی و مکتبه های شعری او با سلطان وقت عثمانی در دست است.

منظور از این سخنان اینست که دست کم مورخان معاصر را به یک نکته ی مهم در تاریخ ادبیات ایران توجه داده باشیم.

برای اطلاع بیش تر در این باره می توان به دو منبع زیر که در دسترس همه می تواند باشد مراجعه کرد:

۱- ایلام انسیکلوپدیسی (دایرةالمعارف اسلامی)، چاپ ترکیه، زیر ماده ی آذری Azeri.

۲- مقدمه ی مفصل جلد اول مجموعه ی آثار شاه اسماعیل خطائی، نشریات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، چاپ باکو ۱۹۶۶ (در ایران نیز پخش شده).

اکنون بد نیست سخن کوتاهی در باره ی شاه اسماعیل خطائی بگوییم و شعری از او بخوانیم:

می دانیم که شاه اسماعیل به حکومت های کوچک کوچک و پراکنده ی محلی مرکزیت داد و با ایجاد حکومت واحد قدرت مندی توانست رو در روی خصمان خارجی بایستد. شعر شاه اسماعیل در این قدرت یافتن و وحدت دادن یکی از چند عامل مؤثر بود. قزلباش اشعار او را در حمله ها و جنگ ها چنان نغمه هایی می خواندند و با الهام از اندیشه ی نهان در شعر خطائی بی باکانه با مرگ روبرو می شدند.

قزلباش، خطائی را نه تنها به چشم شاه و سرکرده ی ساده نمی نگریدند بلکه او را شاعر و مرشد و استاد معنوی خود می دانستند و دوستش داشتند. به نام او وارد معرکه ی نبرد می شدند و در حین مبارزه شعرهایی نظیر «آیا مرشدم، پناهم، سرورم، شاهم» ورد زبان شان بود.

هم اکنون نیز در بعضی از نقاط جهان فرقه هایی هستند که اشعار و غزل های شاه اسماعیل را با نوعی جذبه ی مذهبی می خوانند و حفظ می کنند.

شاه اسماعیل از یک نظر شبیه کور او غلو قهرمان حماسی افسانه های فولکلوریک آذربایجان است. کور او غلو و شاه اسماعیل هر دو اهل بزم و رزم بوده اند. حتا در میدان جنگ حماسه خوانی را قاتی شمشیر زنی می کردند و بدین سان سپاهیان را به رزم و دلیری می خواندند. شاه اسماعیل نیز مانند کور او غلو با ساز و گرز وارد معرکه می شد و صدای ساز و رجز خوانی او پهلوانانش را دل و جرأت می بخشید.

در این جا سه غزل او را همراه ترجمه ی فارسی می خوانید. امیدوارم که در آینده تکه هایی از مثنوی عاشقانه ی «ده نامه» و دیگر اشعار او را نیز بخوانید.

غزل ۱

حق لبیندن غنچه نی گلشنده خندان انیله میش
لیک بو نازیکیگی لطفیله چندان انیله میش.
قامتینین کولگه سی طرحین گونور موش باغبان،
باغدا عکسیندن اونون سروی خرامان انیله میش.
دیو او غورلامیش او یور یئرده دهانین نقشین،
وارمیش اوندان، خاتم مهر سلیمان انیله میش.
ظلمت زلفینده ایچمیش لبلریندن آب، خضر
حی باقی بولمش اوندان آب حیوان انیله میش.
شانه دن مشاطه سالمیش بیرساجین قیلین یئره
سر به سر خاک جهانی عنبر افشان انیله میش.
عارضین باغیندا بیر مرغ سحر اولموش خلیل
اول سبیدن حق اونا اودی گلستان انیله میش.
بو خطانی قاتینی توکمده ایکن، توکمه دین،
اوندا هر مفتی که منع انتمیش سنی، قان انیله میش.

ترجمه ی فارسی:

حق، لبث را دید و غنچه ی خندان گلشن را آفرید،
 لیک به لطف خود آن را دو چندان نازک کرد.
 باغبان طرح سایه ی اندام تو را برداشت
 و سرو خرامان را در باغ از عکس آن ساخت.
 دیو نقش دهان ترا، آن جا که به خواب رفته بودی،
 به ربود و خاتم مهر سلیمان را از آن ساخت.
 خضر در ظلمات زلفانت از لبانت آب خورد
 وحی باقی آن را دریافت و آب حیوان از آن آفرید.
 مشاطه موی گیسویت را از شانه به زمین انداخته
 که خاک جهان سراسر عنبر افشان شده.
 خلیل در باغ عارضت مرغ سحری شد
 و از این رو حق آتش را بر او گلستان کرد.
 آن گاه که خطائی آماده ی ریختن خون خود بود، تو نریختی.
 هر آن مفتی که آن هنگام منعت کرد، جنایت کرد.

غزل ۲

دلبرا عشقینده من تک کیمسه مشهور اولمادی
 یاسنین تک حسنینه هیچ کیمسه مغرور اولمادی.
 حورایله باغ بهشتی قیلدیلار تعریف، لیک
 ایشیگین تک جنت و حسنین کیمی حور اولمادی.
 تا که عشقین گلمه دی شاها، بوکونلوم تختینه،
 بو وجودیم شهری هرگز بیت معمور اولمادی.
 نور عشقین، دلبرا کونلومه تاکیم دوشمه دی،

ظلمت کونلوم انوی عالمده پرنور اولمادی.
خاک پایینی خطانی تا که چکدی چشمینه،
گورمه دن اول دولتی، دشمن گوزی کور اولمادی.

ترجمه ی فارسی:

دلبرانه کسی در عشقت چون من مشهور شد
و نه چون تو کسی مغرور حسنش.
باغ بهشت را به حوری تعریف می کنند
لیکن نه جنت چون سر کوی تست و نه حور چون حسنت.
شاهها، تا عشقت بر تخت دلم ننشست
شهر وجودم هرگز بیت معمور نشد.
دلبر، تا نور عشقت بر دلم نتابید
ظلمت خانه ی دلم هرگز بر نور نشد.
از وقتی که خطانی خاک پایت را سرمه ی چشم کرده است،
هیچ دشمنی بی آن که بر آن جاه و دولت نظر کند، کور نشد.

غزل ۳

دانه ی خال سیه کیم دوشدی رخسار اوستونه.
لاله ی پر داغدر کیم، دوشدی گلزار اوستونه.
حلقه لثمیش زلفنیز رخسارین اوسته، ای صنم،
گنجه بنزکیم، اونون یاتمیش دورور مار اوستونه.
ساناسان کیم، چشمه ی حیوانین اوسته گلدی خضر،
دوشدی تاخطین سنین لعل شکر بار اوستونه.
تا که زاهد گوردی یوزین قیلمادی هرگز نگاه،
کافر مطلقدر اول کیم گلمز اقرار اوستونه.

تا که وصلین اولدی واصل بو خطانی خسته یه،
بیرطیبیه بنزر اول گیم گلدی بیمار اوستونه.

ترجمه ی فارسی:

دانه ی خال سیبی که بر رخسارت افتاده،
لاله ی پر داغی است که بر گلزار افتاده.
زلفت بر رخسارت جنبرزدهف ای صنم
چون گنجی که مار بر آن خفته باشد.
آن زمان که خصلت بر روی لعل شکر بارت دمید،
گویی که خضر لب آب حیوان آمد.
زاهد صورتت را تا دید هرگز نگاهی نکرد.
او کافر مطلق است که بر سر اقرار نمی آید.
تا وصل تو خطانی خسته را واصل شد.
گویی طبیبی بر سر بیمار آمد.

خوشه ۲۰

۱۳۴۷

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴